

اشتباه به عنوان یک عامل رافع مسئولیت در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی

دکتر حسین میرمحمدصادقی (رئیس دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری) (قسمت اول)

باتوجه به اینکه اشتباه موضوعی و اشتباه حکمی تابع احکام مختلفی می‌باشند، در زیر، این دو عامل به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- اشتباه موضوعی

در بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی، اشتباه موضوعی می‌تواند از سوی متهم به عنوان دفاع مقبولی ارائه گردد که این موضوع در قاعدهٔ Ignorantia facti excusat^(۱) لاتین متجلی شده است. برخی از معاهدات بین‌المللی، در توصیف جرایم، به لزوم ارتکاب آنها «با علم به واقعیات» تأکید نموده‌اند، که از جمله می‌توان از «کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاهای»^(۱) در سال ۱۹۸۲ م، نام برد که در ماده (b) ۱۰۱ به این قید اشاره کرده است؛ لیکن، حتی در صورت عدم تصریح، باید به اعتقاد صادقانه ولی از روی اشتباه متهم نسبت به واقعیات توجه کرد.

بدین ترتیب، در پرونده «هانس»^(۲) در سال ۱۹۴۷ م، دادگاه عالی نروژ یک عضو پلیس امنیتی آلمان را که متهم به اعدام تعدادی از نروژیها بود، به استناد اینکه وی تصور می‌کرده است که با این کار به اجرای تصمیمات قانونی محاکم می‌پردازد، از اتهام وارد شده تبرئه نمود.^(۳) برعکس، در پرونده «فلش»^(۴) هم دادگاه استیناف و هم دادگاه عالی نروژ یک مأمور پلیس امنیتی آلمان را که متهم به اعدام کردن تعدادی از اتباع نروژ و اسرای جنگی روسیه بود، به دلیل اینکه می‌دانسته است که این افراد از سوی دادگاه محکوم به مرگ نشده‌اند، محکوم کرد.^(۵) در یکی از پرونده‌های مطرح شده در یک دادگاه نظامی آمریکایی در سال ۱۹۷۰ م،^(۶) نیز متهم، که عضوی از یک گروه ترور بود که در ویتنام جنوبی در جستجوی یافتن و کشتن ویت‌کنگها بودند، به ارتکاب چندین فقره قتل متهم شده بود. دادگاه، ضمن اینکه وی را به ارتکاب شانزده فقره قتل محکوم کرد، از محکوم کردن او به چهار فقره قتل دیگر که آنها را با این تصور اشتباه، ولی صادقانه مرتکب شده بود که اعضای گروه وی توسط دشمن مورد حمله قرار گرفته‌اند و باید از خود دفاع کنند، تبرئه کرد.^(۷) برعکس، در پرونده ویلیام کالی،^(۸) که در

یک دادگاه نظامی آمریکایی مورد رسیدگی قرار می‌گرفت، کالی متهم بود به کشتن تعدادی غیرنظامی که در یک دهکده ویتنام در بازداشت نیروهای آمریکایی به سر می‌بردند. وی مدعی بود که به‌طور صادقانه تصور می‌کرده است که این روستاییان حق حیات ندارند؛ زیرا دشمن محسوب می‌شوند و بنابراین وی عنصر روانی لازم برای قتل را، که همانا عنصر «شر یا سوءنیت»^(۹) می‌باشد، نداشته است. دادگاه، ضمن رد این ادعا، اظهار داشت که اصل اساسی برای پذیرفته شدن اشتباه موضوعی آن است که اعتقاد غلط مرتکب باید به‌گونه‌ای باشد که هرگاه وقایع آن‌گونه که وی تصور می‌کرده است، می‌بودند عمل مرتکب قانونی محسوب گردد؛ درحالی که اعدام یک دشمن در بند، هیچگاه یک عمل قانونی محسوب نمی‌شود.^(۱۰) به‌رغم اشاره به اشتباه موضوعی در رأی دادگاه و در کتابهای برخی از نویسندگان،^(۱۱) به‌نظر می‌رسد که این مورد به اشتباه حکمی بیشتر مربوط شود تا به اشتباه موضوعی؛ زیرا در اینجا متهم مدعی شده است که به‌طور صادقانه معتقد به نداشتن حق حیات برای دشمن بوده است. قطعاً برخورداری یا عدم برخورداری از این «حق»، با مراجعه به قانون مشخص می‌شود. در هر حال، این خلط مبحث نشانگر آن است که گاهی مرز بین آنچه که اشتباه موضوعی خوانده می‌شود با اشتباه حکمی چندان واضح نیست.

اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در بند اول ماده (۳۲) به اشتباه موضوعی پرداخته و آن را تنها در صورتی که عنصر روانی لازم برای جرم را از بین برده باشد موجب معافیت از مسئولیت کیفری دانسته است. بدین ترتیب، و باتوجه به اینکه قصد از بین‌بردن همه یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی، به موجب ماده (۶) اساسنامه، برای محکوم کردن شخص به نسل‌کشی ضروری است، اشتباه مرتکب نسبت به تعلق قربانی به یکی از گروههای نام برده شده می‌تواند موجب زوال عنصر روانی و در نتیجه، معاف شدن وی از اتهام نسل‌کشی گردد.

همین‌طور، چون علم به وجود یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته طبق ماده (۷) اساسنامه برای محکوم شدن متهم به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت ضروری می‌باشد، جهل وی نسبت به وجود چنین حمله‌ای می‌تواند او را، به‌رغم ارتکاب اعمال مذکور در ماده (۷) (مثل قتل عمد، به‌بردگی گرفتن، شکنجه، اخراج، خشونت جنسی و نظایر آنها) از اتهام جنایت علیه بشریت

تبرئه سازد. همین‌طور کشتن افرادی بدون آگاهی نسبت به اینکه آنها متعلق به کشور یا ارتش متخاصم می‌باشند، نمی‌تواند مشمول بند (XI) (b) ماده (۸) و در نتیجه، یک جنایت جنگی محسوب گردد. برخی از نویسندگان، علاوه بر صادقانه بودن،^(۱۲) معقول بودن^(۱۳) و ناشی از مسامحه^(۱۴) نبودن اشتباه موضوعی را نیز برای قابل پذیرش بودن آن لازم دانسته‌اند.^(۱۵)

۲- اشتباه حکمی

نظام‌های حقوقی ملی در پذیرش اشتباه نسبت به قانون، به عنوان یک دفاع معتبر، بی‌میل‌تر از پذیرش اشتباه موضوعی هستند، که این امر در یک قاعده لاتین متجلی شده است:

«Ignorantia juris non excusat»؛ به عبارت دیگر، اشخاص ملزم به آموختن قانون می‌باشند و نباید با پذیرش جهل به قانون، به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری، در واقع جاهلان به قانون را در موقعیتی برتر از عالمان به آن قرارداد و در نتیجه، در اعمال قانون نسبت به اشخاص مختلف با تبعیض عمل کرد.^(۱۶) لیکن، باتوجه به اینکه حقوق جزای بین‌الملل نسبت به حقوق جزای داخلی از انسجام و وضوح کمتری برخوردار است و ریشه بسیاری از قواعد آن را باید در حقوق عرفی جستجو کرد، پذیرش عذر جهل یا اشتباه نسبت به قانون در حقوق جزای بین‌الملل با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. همان‌طور که قاضی یک دادگاه نظامی انگلیسی در هامبورگ در پرونده «پولوس»^(۱۷) در سال ۱۹۴۵ م، در مورد رعایت دستور مافوق توسط مأمور زیر دست گفته است: «... هیچ ملوان یا سرباز نمی‌تواند به همراه خود کتابخانه‌ای حاوی کتابهای راجع به حقوق بین‌الملل داشته یا دسترسی فوری به یک استاد متخصص در موضوع خاص داشته باشد که بتواند مراتب قانونی یا غیرقانونی بودن دستور خاصی را برای وی روشن کند.»^(۱۸)

در سال ۱۹۲۱ م، نیز دادگاه عالی آلمان در پرونده‌ای راجع به کشتن نیروهای دشمن اظهار داشت: «اینکه عمل ارتكابی نقض مقررات حقوق بین‌الملل است باید برای مرتکب معلوم باشد... و در احراز چنین علمی باید به مبهم‌بودن بسیاری از قواعد حقوق تصمیمات مهم معمولاً براساس اسناد و مدارک ناکافی اتخاذ می‌گردد.»^(۱۹)

البته دادگاه جهل متهمان را درمورد غیرقانونی بودن عمل ارتكابی (یعنی حمله به کسانی که کشتی آنها غرق شده است) نپذیرفت؛ زیرا به نظر دادگاه، غیرقانونی بودن این کار کاملاً واضح می باشد.^(۲۰)

بدین ترتیب، در پذیرش عذر جهل به قانون از سوی مرتکب یک جرم بین المللی، باید به عواملی مثل میزان وضوح یا ابهام قانون در آن مورد خاص، سطح سواد، آگاهی و آموزش مرتکب، درجه او در نیروهای رزمنده، نوع عمل ارتكابی و نظایر آنها توجه کرد.^(۲۱) برای مثال: درمورد دو عامل اخیرالذکر، هرچه درجه مرتکب بالاتر و جرم ارتكابی سنگین تر باشد، ادعای جهل او نسبت به قانون با دشواری بیشتری پذیرفته خواهد شد.

به علاوه، مهم ترین شرطی که برای پذیرش این عذر وجود دارد، آن است که اشتباه حکمی باید موجب از بین رفتن عنصر روانی جرم شده باشد. در این مورد، بند “دو” از ماده (۳۲) اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی تصریح کرده است که اشتباه حکمی موجب نفی مسئولیت کیفری نمی شود، مگر آن که عنصر روانی جرم را زایل کرده باشد. بدین ترتیب، هرگاه مرتکب یک جرم جنگی نسبت به این حقیقت که سلاح خاصی که وی از آن استفاده می کند طبق موازین حقوق بین الملل جزء سلاح های ممنوع است^(۲۲)، یا نسبت به اینکه یک معبد بودایی که وی به آن حمله کرده است جزء ساختمان های مذهبی محسوب شده و در نتیجه مورد حمایت است^(۲۳) نا آگاه باشد، وی می تواند به استناد اشتباه نسبت به قانون از مسئولیت کیفری بگریزد.^(۲۴) البته نباید ناگفته گذاشت که طبقه بندی چنین اشتباهی تحت عنوان اشتباه موضوعی یا اشتباه حکمی چندان مشخص نیست و به عدم وضوح مرز بین این دو نوع اشتباه، که در بخش قبلی نیز به آن اشاره کردیم، بازمی گردد.

در مقایسه بین بندهای اول و دوم ماده (۳۲) اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، به تفاوت ظریفی برمی خوریم. در حالی که عبارت مذکور در بند یک، به گونه ای است که اصل را بر پذیرش اشتباه موضوعی گذاشته، ولی شرط پذیرش آن را از بین رفتن عنصر روانی جرم دانسته است. بند “دو” اصل را بر عدم تأثیر اشتباه حکمی بر مسئولیت مرتکب گذاشته، ولی استثنای این عدم پذیرش را حالتی دانسته است که اشتباه موجب زوال عنصر روانی لازم برای جرم

می‌گردد. این تفاوت در شیوه نگارش، سخت‌تر بودن پذیرش عذر اشتباه حکمی را، در مقایسه با اشتباه موضوعی، نشان می‌دهد. ذکر “دو” بند ماده (۳۲) برای درک این تفاوت مفید به نظر می‌رسد.

۱- اشتباه موضوعی موجب از بین رفتن مسئولیت کیفری می‌شود، به شرط آن که باعث زایل شدن عنصر روانی لازم برای جرم گردد.

۲- اشتباه حکمی در مورد اینکه رفتار خاصی یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه را تشکیل می‌دهد، موجب از بین رفتن مسئولیت کیفری نمی‌شود. با این حال، اشتباه حکمی ممکن است در صورتی که موجب زایل شدن عنصر روانی لازم برای جرم گردد یا در موارد مذکور در ماده (۳۳) «راجع به اطاعت از اوامر مافوق» موجب از بین رفتن مسئولیت کیفری شود. (تأکید از ماست).

قبل از اینکه به عوامل رافع مسئولیت کیفری که در موادی غیر از ماده (۳۱) اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی ذکر شده‌اند بپردازیم، اشاره به این نکته ضروری است که به موجب بند “دو” ماده (۳۱)، «دادگاه در مورد اینکه آیا عوامل معافیت از مسئولیت کیفری که در اساسنامه مورد اشاره قرار گرفته‌اند در پرونده مطرح شده نزد آن قابلیت اعمال دارند یا خیر، تصمیم خواهد گرفت».

پی‌نوشت‌ها:

۱_ United Nations Convention on the Law of the Sea, ۱۹۸۲, ۲۱ I.L.M. ۱۲۶۱ (۱۹۸۲).

۲_ Hans, ۱۴ I.L.R. ۳۰۵-۳۰۶ (Nor APP.Ct. ۱۹۴۷).

۳_ Yoram Dinstein, “Defences”, P. ۳۷۷.

۴_ Flesch.

۵_ Antonio Cassese, International Criminal Law. P. ۲۵۴.

۶_ Michael V. Schwarz, ۲۱ June ۱۹۷۰ at ۱۷۱-۸۳.

۷_ Antonio Cassese, Op. Cit, p. ۲۵۲.

۸_ William L. Calley.

۹_ At ۱۱۸۰, cited in Antonio Cassese, Op. Cit, p. ۲۵۲.

۱۰_ Ibid, p. ۲۵۲.

۱۱_ Malice.

۱۲_ Honest.

۱۳_ Reasonable.

۱۴_ Negligence.

۱۵_ Antonio Cassese, Op. Cit, p. ۲۵۱.

۱۶- در مورد سایر دلایل پذیرش این قاعده، ر.ک. حسین میرمحمدصادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۲، صص ۲۳۱-۲۲۸

۱۷_ Peuleus Case, ۱۳ I.L.R. ۲۴۸, ۲۴۹ (British Military Court, Hamburg, ۱۹۴۵).

۱۸_ at ۱۲۹.

۱۹_ Llandovery Castle Case, at ۲۵۸۵, cited in Antonio Cassese, International Criminal Law. P. ۲۵۸.

۲۰_ at ۲۵۸۵.

۲۱_ Antonio Cassese, Op. Cit, p. ۲۶۰.

۲۲- نگاه کنید به بندهای (xix) ۲(b) و (xx) ۲(b) ماده (۸) اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی.

۲۳- نگاه کنید به بند (ix) ۲(b) ماده (۸) اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی.

۲۴- در حقوق داخلی می‌توان به جرم تعدد همسر در حقوق انگلستان اشاره کرد. مثل اینکه کسی که همسر خود را در خارج از انگلستان طلاق داده است، بدون آگاهی نسبت به اینکه چنین طلاقی از نظر حقوق انگلستان معتبر نیست، در این کشور ازدواج مجدد کند. وی را به دلیل فقدان قصد ازدواج مجدد نمی‌توان به ارتکاب جرم دو همسری (bigamy) محکوم کرد. همین‌طور زنی که طبق قوانین ایران در عده طلاق قرار دارد، اگر بدون آگاهی از اینکه زن در حال عده در حکم زن شوهردار است با مرد دیگری ازدواج و با او نزدیکی کند، نمی‌توان وی را، به دلیل فقدان عنصر روانی، به جرم زنا محکوم کرد.